

انقلاب اسلامی ایران و بیداری اسلامی در یمن با تأکید بر جنبش الحوثی

غلامرضا خواجه سروی*

حامد شهرکی**

چکیده:

انقلاب اسلامی ایران با بازتعریف مجموعه‌ای از ارزش‌ها و آموزه‌های دینی و اسلامی موجی از دین‌خواهی و اسلام‌گرایی را در منطقه به وجود آورد که دستاوردهای معنوی و تحول ادراکی آن را پس از سه دهه، با خیزش‌ها و اعتراضات اخیر مردم در خاورمیانه و شمال آفریقا شاهد هستیم. خیزش‌هایی که موج جدیدی از بیداری اسلامی که نشأت گرفته و متأثر از انقلاب اسلامی بود را پدید آورد. از این رو در این مقاله به تأثیر انقلاب اسلامی بر بیداری اسلامی در کشور یمن با تأکید بر جنبش الحوثی به عنوان یکی از مخالفان اصلی حکومت علی عبدالله صالح پرداخته شده است. این نوشتار معتقد است که پیروزی انقلاب اسلامی ایران سبب شده، تا شیعیان زیدی در شمال یمن با تشکیل گروهی موسوم به حوثی‌ها از خواب غفلت بیدار شده و در برابر استبداد داخلی و استکبار خارجی حاکم بر کشور دست به قیام بزنند و در نهایت با همراهی تمامی مخالفان صالح، او را از کار برکنار و زمینه را برای اجرای دیگر خواسته‌های مشروع خود که عمده‌ترین آنها نفوذ قرآن و احکام اسلامی در بطن جامعه، پیشرفت و بهبود اقتصاد کشور و خلع ید کشورهای غربی و منطقه می‌باشد را هموار سازند. واژگان کلیدی: انقلاب اسلامی ایران، بیداری اسلامی، یمن، جنبش الحوثی.

khajehsarvy@yahoo.com

*. دانشیار علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی.

** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی.

Shahrakihamed@yhaoo.com

تاریخ تصویب: ۹۱/۶/۲۳

تاریخ دریافت: ۹۱/۵/۱۵

مقدمه

پیروزی انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی(ره) در اواخر قرن بیستم میلادی، تمامی معادلات بین‌المللی که در چارچوب نظام دوقطبی شرق و غرب تعریف می‌شد را برهم زد. انقلابی که از نظر تئوری با آن چه به عنوان چارچوب‌ها و ملزومات ضروری برای انقلاب در نظر گرفته می‌شد، بسیار متفاوت بود؛ همچنین از نظر حوزه جغرافیایی و با توجه به حمایت‌های دولت‌های غربی از دولت پهلوی، برای بسیاری از اندیشمندان و صاحب‌نظران، غیرمنتظره و شگفت‌انگیز بود و از همه مهم‌تر ماهیت دینی و مذهبی آن بود که ارزش‌ها و آرمان‌های این انقلاب را بسیار متفاوت از دیگر انقلاب‌ها در جهان به تصویر کشید. انقلاب اسلامی ایران، با رویکرد عدم جدایی دین از سیاست، در شرایطی به وقوع پیوست که جامعه بشری به سمت کنار گذاشتن دین از عرصه زندگی سیاسی و اجتماعی خود حرکت می‌کرد.

پدیده انقلاب اسلامی پس از چند سده به شکل عملی و عینی، اسلام و جوامع اسلامی را از انزوای سکون خارج کرد و انرژی آزاد شده از آن، به عنوان موتور محرکه همه تحركات و خیزش‌های جریان‌ها و جنبش‌های اسلامی از یکسو، مردم مسلمان منطقه را نسبت به حق و حقوق و توانایی‌های خود آگاه کرد و از سوی دیگر، طلسم شکست‌ناپذیر بودن غول استبداد و اختاپوس استعمار و امپریالیسم را ابطال کرد و این مسأله خود «جسارت و اعتماد به نفس» را به ملت‌های مسلمان بازگرداند. از این رو در حال حاضر، شاهد تحركات و خیزش‌های دامنه‌دار و مداوم مردم مسلمان کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا هستیم که با خودسوزی جوان تونسی آغاز و موجب سرنگونی دولت‌های تونس، مصر، لیبی و یمن شد و این جنبش‌ها و اعتراضات نیز هنوز در کشورهای دیگر از جمله عربستان، بحرین و... در حال شعله‌ور شدن است. اما آنچه که سبب شد تا مردم این کشورها از خواب غفلت بیدار شده و به دنبال حق و حقوق خود باشند را باید در انقلاب اسلامی ایران جستجو نمود. انقلابی که با احیای تفکر اسلامی، موجب گسترش بیداری اسلامی در منطقه شد. از این رو، خیزش‌های اخیر در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا را باید متأثر و ملهم از انقلاب اسلامی ایران

دانست. یکی از کشورهایی که این موج بیداری اسلامی آن را تحت تأثیر قرار داد، کشور یمن در جنوب شبه جزیره عربستان بود. با شروع اعتراضات در این کشور، علی عبدالله صالح با شرایط سختی مواجه شد که در نهایت در برابر مخالفان خود تسلیم و از حکومت کناره‌گیری نمود. یکی از مخالفان صالح که از زمان‌های گذشته نیز با دولت یمن همواره درگیر بود و در اعتراضات و خیزش‌های اخیر یمن نیز، یکی از نیروهای اصلی انقلاب یمن محسوب می‌شد، جنبش الحوثی بود.

پژوهش حاضر به دنبال پاسخ‌گویی به این پرسش است که «آیا جنبش الحوثی الهام گرفته و متأثر از انقلاب اسلامی ایران است و اینکه آیا انقلاب اسلامی سبب بیداری اسلامی این جنبش شده است یا خیر؟» نگارندگان برآنند که انقلاب اسلامی ایران، موجب احیا و بیداری این جنبش شده و این جنبش الهام گرفته و متأثر از انقلاب اسلامی ایران است.

در نوشتار پیش‌رو کوشیده‌ایم براساس روش توصیفی تحلیلی و با تبیین جنبش الحوثی (نحوه شکل‌گیری، رهبران جنبش، نگرش‌های سیاسی اجتماعی)، مواضع دولت یمن و حوثی‌ها نسبت به یکدیگر و نحوه و میزان نفوذ انقلاب اسلامی ایران بر این جنبش مدلل کنیم.

۱. بیداری اسلامی

پیش از ورود به بحث اصلی، ابتدا لازم است تعریف مختصری از بیداری اسلامی داشته باشیم. واژه بیداری به معنای بیدار شدن، آگاه‌شدن و یا به خودآمدن بعد از یک مدت بی‌خبری و غفلت تعبیر می‌شود (فرید، ۱۳۸۵) و اسلامی به مفهوم و پیروی از آموزه‌های برترین دین الهی است. در نتیجه، بیداری اسلامی به معنای حیات برتر (برین) و یا تلاش برای دستیابی به آن است و این حیات، تنها از دین، قابل دریافت است. (خواجه سروی، ۱۳۹۱: ۹۷) به دیگر سخن، بیدار یا سلامی پدیده‌ای اجتماعی است، به معنای بازگشت بیداری و هوشیاری امت اسلامی تا به خودباوری برسد و به دین، کرامت و استقلال سیاسی، اقتصادی و فکری خود مباحثات کند و در جهت ایفای نقش طبیعی خود

به عنوان «بهترین امت برای مردم» تلاش کند. (معزی، ۱۳۹۱: ۸۳) در تعریف دیگری آمده است که بیداری اسلامی، جنبشی اصلاحی است که با شناخت واقعیت‌های موجود در جامعه اسلامی از دو قرن پیش آغاز شده و در صحنه‌های علمی و عملی روز به روز تکامل یافته و تا به امروز ادامه یافته یافت و در حال حاضر، به عنوان یک واقعیت در صحنه سیاسی و اجتماعی جهان، ایفای نقش می‌کند. (خواجه سروی، ۱۳۹۱: ۹۹) در مجموع می‌توان گفت که بیداری اسلامی عنوان عامی است که بیانگر بازگشت به اسلام در عرصه جامعه، فرهنگ و سیاست است. (آقاجانی، ۱۳۸۹: ۱۶۹)

۱-۱. موج اول بیداری اسلامی

در رابطه با اینکه بیداری اسلامی از چه زمانی شروع شد و علت این بیداری چه بود، باید متذکر شد که ظهور اسلام، تحولی عظیم در تاریخ بشریت آفرید، به نحوی که مرزهای نژادی، جغرافیایی و قومی را در نوردید و بر پایه کلمه الله جوامع مختلف را به یکدیگر نزدیک ساخت و با شکست دو ابرقدرت آن زمان (ایران و روم)، جهان اسلام به سرعت از لحاظ ارضی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی به سمبل توسعه و پیشرفت در تمامی دنیا تبدیل شد. اما با گذشت زمان و شکل‌گیری عصر رنسانس و انقلاب صنعتی در اروپا که رشد و پیشرفت چشمگیر غربی‌ها را به دنبال داشت، کم‌کم شاهد انحطاط، عقب‌ماندگی، دور ماندن از افکار و اندیشه‌های ناب اسلامی و به خواب رفتن جهان اسلام، هستیم که این عقب‌ماندگی جهان اسلام تحت تأثیر دو عامل مهم به وقوع پیوست: یکی استعمار و استثمار بود که غرب در این منطقه مهم جغرافیایی و فکری انجام داد و دوم استبداد و انحرافی که حکام مسلمان در کشورهای اسلامی اعمال کردند و این دو، موجب دور افتادن مسلمانان از افکار و اندیشه‌های ناب اسلامی گردید. (شیرودی، ۱۳۸۸: ۶-۷)

از این جهت، یکی از مکاتب فکری و جریان‌های سیاسی که از وضع موجود ناراضی بود و سعی در بیدار کردن مسلمانان برای اقدامی بایسته به منظور خروج از وضع موجود و گام نهادن در راه رسیدن به وضع مطلوب داشت، جریان اسلام‌گرا بود. آنان بیش از یک قرن پیش درصدد بیدار کردن مسلمانان به نام اسلام و برای اسلام

بودند. موج اول این بیداری در قرن نوزدهم و به وسیله سید جمال الدین اسدآبادی هدایت و آغاز شد و تا حدودی باعث تغییر و تحولاتی در اندیشه و آگاهی مسلمانان شد. سید جمال، سال‌ها پیش تنها راه نجات مردمان شرق و به ویژه مسلمانان دربند استعمار و استثمار را «بیداری» یعنی بازگشت به اصول و مبانی اسلام ناب مطرح نمود. او بیداری مسلمانان از خواب غفلت چندین ساله را تنها راه نجات و رستگاری دنیوی و اخروی آنان می‌دانست. راهی که یک طرف آن نجات زندگی مادی و طرف دیگر آن معنویت و روحانیت است. از این رو همگان را به بیداری اسلامی فراخواند. (خرمشاد، ۱۳۹۱: ۲۹)

۱-۲. موج دوم بیداری اسلامی

موج دوم بیداری اسلامی در قرن بیستم به وسیله امام خمینی (ره)، بنیانگذار کبیر انقلاب اسلامی، به وجود آمد و در قالب جمهوری اسلامی ایران عینیت یافت. امام خمینی (ره) با تکیه بر فقاہت اصیل اسلامی و شناخت کامل از مختصات تمدنی اسلام و همچنین اشراف بر وضعیت مسلمانان و آخرین ترفندهای غرب، در مسیر احیای گام نهاد و رسالت خویش را به کامل‌ترین شکل ممکن به انجام رساند. نهضت اسلامی امام خمینی (ره) اوج تمامی حرکات و جنبش‌های اسلامی تاریخ اسلام و تشیع و تبلور همه آمال و آرمان‌های انقلابی نهضت‌هایی بود که قبلاً به وقوع پیوسته بود.

انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی (ره) توانست رکود حاصل شده از موج اول بیداری اسلامی را با امواج بلند موج دوم حیات تازه‌ای ببخشد. (خرمشاد، ۱۳۹۱: ۲۸-۴۷) در این راستا اندیشمندان زیادی نقش اساسی و مهم ایران را در تحولات آینده جهان اسلام پیش بینی کردند که برای مثال، «اقبال لاهوری» پیش‌بینی می‌کند که «تهران در آینده، قرارگاه مسلمانان خواهد شد.» (مشایخ فریدنی، ۱۳۸۵: ۷۳) و همین طور هم شد و پس از انقلاب اسلامی، ایران به صورت ام‌القرای اسلام درآمد. (لاریجانی، ۱۳۶۹: ۶)

۱-۳. موج سوم بیداری اسلامی

با شروع اعتراضات و تحولات سیاسی - اجتماعی در خاورمیانه و شمال آفریقا که از سال ۱۳۸۹ هـ. ش آغاز گردید و به عنوان «بیداری اسلامی» در زبان فارسی و «الصحوۃ الاسلامیة» در زبان عربی معروف گشت، شاهد شکل‌گیری موج سوم بیداری اسلامی هستیم. موجی که در ۲۷ آذر ۱۳۸۹ برابر با ۱۸ دسامبر ۲۰۱۰ میلادی با قیام تونس و در پی خودسوزی محمد بوعزیزی،^۱ در اعتراض به فساد و بدرفتاری پلیس، آغاز شد و با فرار زین العابدین بن علی، رئیس جمهور تونس، به عربستان و سقوط حکومتش، شکل جدی به خود گرفت. (اعتمادی، ۱۳۹۰: ۶۰) اعتراضی که در مدت‌زمان کوتاهی سبب شد تا آتش زیر خاکستر جهان اسلام که در طول سالین دراز توسط حکومت‌های دست‌نشانده غرب پنهان شده بود، شعله‌ور شده (پورغلامی، ۱۳۹۰: ۲۷) و حکومت‌های خودکامه در کشورهای مصر، لیبی و یمن، یکی پس از دیگری از تخت ریاست دیکتاتوری عزل و به محاکمه و مجازات و انزوا کشیده شوند و در کشورهای دیگر منطقه نیز مانند بحرین، عربستان، اردن، الجزایر و... آتش این اعتراضات به امید غلبه بر حاکمان فاسد و ستمگر همچنان شعله‌ور باقی بماند. از این رو جنبش یاسمن تونس در ۱۸ دسامبر سال ۲۰۱۰ میلادی را می‌توان به عنوان نقطه عطف آغاز خیزش‌های اخیر خاورمیانه و شمال آفریقا محسوب کرد.

موج سوم بیداری اسلامی بر اثر نارضایتی مردم از حکومت‌ها صورت گرفته و عوامل عمده این نارضایتی را می‌توان در موارد زیر جستجو کرد:

۱. حقارت و فقری که حکام کشورهای عربی بر ملت‌هایشان تحمیل کرده‌اند؛
۲. استبداد دستگاه حاکم و فسادهای مالی و اخلاقی که در میان سران کشورها و خانواده و اطرافیان‌شان رواج داشته است؛
۳. دوری از فرهنگ و تفکر اسلامی و تن‌دادن به فرهنگ و تمدن غربی؛
۴. سرسپردگی سران این کشورها در برابر غرب و پذیرش قراردادهای ننگین با رژیم اسرائیل. (ربیعی‌فر، ۱۳۹۰: ۷۷-۷۸)

از منظر رهبر انقلاب اسلامی، حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای، ویژگی‌های موج سوم بیداری اسلامی عبارتند از:

۱. ماهیت انقلاب‌ها و خیزش‌های اخیر خاورمیانه و شمال آفریقا، مردمی و اسلامی است؛
۲. ریشه حرکت مردمی اخیر، در احساس حقیر مردم و کرامت‌طلبی امت اسلامی نهفته است؛
۳. حرکت بیداری اسلامی پیشرونده و برگشت‌ناپذیر است؛
۴. بیداری اسلامی الهام گرفته از انقلاب و جمهوری اسلامی است؛
۵. پیامد بیداری اسلامی اخیر، حاکمیت اسلام بر منطقه خواهد بود. (غفاری، ۱۳۹۰: ۱۱۰-۱۱۲)

همچنین ایشان سه ملاک و شاخص اصلی خیزش‌های اخیر که در تمامی این کشورها مشترک می‌باشند را چنین برمی‌شمرند: ۱. اسلامی بودن و با مفاهیم دین مبین اسلام پیوند عمیق داشتن؛ ۲. حرکت اصیل مردمی و توده‌وار بودن و تکیه نداشتن مطلق بر احزاب و گروه‌ها و جریانات سیاسی، بلکه اتکا به جوانان مسلمان و قشرهای مختلف ملت؛ ۳. ماهیت ضد استکباری و در وضعیت کنونی ضد آمریکایی و با توجه به وضعیت منطقه درگیر در بیداری اسلامی، جنبه ضدصهیونیستی داشتن. (نجفی، ۱۳۹۱: ۱۸-۱۹)

چنانچه اتفاقات و تحولات اخیر در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا را با توجه به ماهیت اعتراضات و شعارها و مطالبات معترضان معادل بازگشت به اسلام بگیریم، می‌توان ادعا نمود که جنس تحولات امروز منطقه، از جنس تحولاتی است که از حدود یک قرن پیش در ایران آغاز شده و سه دهه پیش محقق گشته است. بین انقلاب اسلامی و حوادث اخیر شباهت‌های بسیاری وجود دارد که از الهام‌بخش بودن انقلاب اسلامی برای مردم منطقه حکایت دارد. از جمله این شباهت‌ها می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. این حرکت‌ها مانند انقلاب اسلامی، کاملاً مردمی و برخاسته از توده مردم است و حرکتی چریکی یا کودتای نظامی نیست. همچنین به طبقه‌ای خاص مانند روشنفکران یا کارگران اختصاص ندارد.
۲. محوریت جوانان در میدان مبارزه.

۳. ماهیت مذهبی قیام‌ها: در بیشتر این کشورها مردم بعد از اقامه نماز جمعه با شعار الله اکبر، قیام‌های خود را شکل می‌دهند.

۴. تشابه در شیوه مبارزه: همه این ملت‌ها مبارزه را با دست خالی و بدون اسلحه آغاز کردند. البته مردم در برخی کشورها مانند لیبی مجبور شدند دست به اسلحه ببرند، ولی آنها نیز روز اول بدون اسلحه وارد میدان شده بودند. (قربانی شیخ‌نشین و کارآزما، ۱۳۹۱: ۸۰)

اما آنچه بدیهی است، بازگشت به اصول اسلام و بازسازی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جامعه با توسل به آن اصول، تنها بدیل انقلابیون کشورهای عربی است. به عبارت دیگر، «اسلام‌خواهی» وجه مشترک و برجسب واحد تمامی این نهضت‌هاست که اینها را مانند قطعات مختلف یک پازل در کنار هم می‌چیند و به آنها هویت واحد می‌بخشد.

به نظر می‌رسد عاملی که سبب شد تا این روح کلی، تبدیل به وجه مشترک نهضت‌های عربی پیشرو شود، وقوع انقلاب اسلامی و استقرار جمهوری اسلامی در ایران و انتشار روحیه نهفته در آن به سایر ملل هم‌درد و هم‌گن از جمله ملت‌های عربی و مسلمان است، به نحوی که مردم این کشورها با الگوگرفتن از انقلاب اسلامی و تحت تأثیر کارنامه موفق جمهوری اسلامی در پیاده کردن نظام سیاسی مبتنی بر اصول اسلام، خواهان بدیلی دینی به جای نظام‌های گذشته خویش شده‌اند. (نعیمی، ۱۳۹۰: ۷۱-۷۲) بیداری اسلامی در منطقه تنها یک شورش و اعتراض مردمی صرف نیست، بلکه تحولی بنیادی در تداوم حرکت انقلاب اسلامی می‌باشد؛ چنانچه مقام معظم رهبری، آیت الله خامنه‌ای، می‌فرماید:

حوادثی که اخیراً در منطقه اتفاق افتاده است حوادث مصر، تونس، لیبی و بحرین حوادث بسیار مهمی است. یک تحول بنیانی دارد در این منطقه اسلامی و عربی انجام می‌گیرد؛ این نشانه بیداری امت اسلام است. همین چیزی که ده‌ها سال است شعار آن در جمهوری اسلامی داده می‌شود، امروز در متن زندگی این کشورها دارد خود را نشان می‌دهد. (سروش و اصغریان، ۱۳۹۰: ۱۳۹)

در مجموع می‌توان گفت که بیداری و حرکت‌های آزادی‌بخش با نمادهای اسلامی که امروز در کشورهای عربی مانند مصر، تونس، بحرین، یمن، لیبی و... شاهد آن هستیم، قطعاً شعاع همان نوری است که توسط امام خمینی (ره) در ۲۲ بهمن سال ۵۷ در ایران اسلامی تأیید و در این باره فرمود: «انقلاب ما انفجار نور بود» بی‌شک این نور همهٔ مرزها را در خواهد نوردید و از کشورهای اسلامی فراتر خواهد رفت. (ضیائی ارزگانی، ۱۳۹۰: ۸۳)

حال با توجه به آنچه گفته شد به بررسی تأثیرگذاری انقلاب اسلامی ایران بر بیداری اسلامی در یمن، خصوصاً بر شیعیان الحوثی که از مخالفان اصلی دولت علی عبدالله صالح، (رئیس‌جمهور پیشین) در اعتراضات اخیر این کشور محسوب می‌شوند، خواهیم پرداخت.

۲. یمن

۲-۱. اطلاعات عمومی

سرزمین یمن پیشینه‌ای سه هزار ساله دارد و در طول تاریخ با توجه به اینکه در بخش تجارت به عنوان حلقه ارتباطی میان هندوستان، چین، آفریقا و مدیترانه بود، یکی از ثروتمندترین مناطق دنیای قدیم به شمار می‌رفت. در هزاره قبل از ظهور مسیح، در شبه جزیره عربستان، سه مرکز تمدن وجود داشت که مهم‌ترین و آبادترین آنها در یمن بود. (امیردهی، ۱۳۸۸: ۱۱۸) این سرزمین به سبب ویژگی‌های اقلیمی آن که در منطقهٔ گرم قرار دارد، دارای آب و هوای معتدل، کثرت باران‌های موسمی و وفور نعمت‌هاست که از قدیم به عربستان سعید^۱ (بویل، ۱۳۷۶: ۷۱۶) معروف بوده و در وجه تسمیه آن گفته‌اند که چون در سمت یمن (راست) کعبه قرار دارد، یمن نام گرفته و نیز نام آنجا را از ریشه یمن (برکت) و همچنین منسوب به «ایمن بن یعرب بن قحطان» دانسته‌اند. (الویسی، ۱۹۶۲: ۲)

۱. این منطقه از دیرباز به واسطهٔ وجود آب و هوایی نسبتاً بهتر از سایر نقاط شبه جزیره عربستان، سرسبز و آباد بوده و به همین جهت «عربستان خوشبخت» نامیده می‌شده است. (دلبری، ۱۳۸۹: ۵۵)

۲-۲. موقعیت ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیک

یمن کشوری است به مساحت ۵۲۷۹۶۸ کیلومتر مربع با جمعیتی حدود ۲۴ میلیون نفر^۱ که از این جمعیت حدود ۵۰/۶ درصد مرد و ۴۹/۵ درصد آن زن می‌باشند.^۲ یمن در جنوب شبه جزیره عربستان قرار گرفته و مرزهای دریایی گسترده‌ای در دریای سرخ و نیز خلیج عدن دارد. موقعیت استراتژیک این کشور به لحاظ اشراف بر شاخ آفریقا و امکان کنترل تحرکات این منطقه و نیز سواحل شرقی آفریقا از طریق مرزهای دریایی جنوب و غرب یمن و نیز جزیره سوکاترا، اهمیت ویژه‌ای به این کشور داده است. به علاوه اشراف این کشور بر تنگه باب‌المنندب اهمیت مضاعفی به آن از نظر تأمین امنیت انرژی و ترانزیت کالا داده است. در واقع درصد زیادی از رفت و آمدی که در کانال سوئز صورت می‌گیرد، از باب‌المنندب هم می‌گذرد. از این رو می‌توان گفت که به همان میزان که کانال سوئز حائز اهمیت است، باب‌المنندب هم مهم است. (درایس دلوبلیک، ۱۳۸۶: ۱۸۷) یمن یکی از حاصلخیزترین مناطق شبه جزیره عربی به شمار می‌رود و به علت دارا بودن موقعیت خاص جغرافیایی و بنادر و جزایر مهم، موقعیت ویژه‌ای در شبه جزیره دارد. وجود چند عامل موقعیت یمن را در قرن بیستم، دو چندان کرده است:

الف) نزدیکی این کشور به شاخ آفریقا، که در نیمه دوم قرن بیستم به علت کشمکش‌های ابرقدرت‌ها در این منطقه بر حساسیت موقعیت آن افزوده است.

ب) محاصره باب‌المنندب از سوی نیروهای مصر در جنگ پنج روزه سال ۱۹۶۷ یک تجربه تاریخی برای رژیم اشغالگر قدس بود. بنابراین امنیت یمن برای این رژیم، دارای اهمیتی حیاتی است.

۱. برای اطلاعات بیشتر در این زمینه رجوع شود به:

<https://www.cia.gov/library/publications/the-world-factbook/geos/ym.html>

۲. برای اطلاعات بیشتر در این زمینه رجوع شود به:

<https://www.fpri.org/pubs/2011/glevum.yemen2011stabilitysurveyvi.pdf>

ج) یمن که از قسمت شمال با عربستان دارای مرزهای مشترک است، امنیت آن برای عربستان سعودی از نظر تولید و صدور نفت دارای اهمیت ویژه می‌باشد.

د) به علت دارا بودن سواحل طولانی در دریای سرخ و دریای عرب و نیز وجود بنادر مهمی مانند عدن، حدیده و فحاء اهمیت استراتژیکی یمن دوچندان می‌شود. (کریملو، ۱۳۷۴: ۳۰)

۲-۳. سیمای کلی از جامعه، سیاست و حکومت در یمن

جامعه یمن ترکیب پیچیده‌ای از تقسیمات و شکاف‌های قبیله‌ای، فرقه‌ای و مذهبی است که حیات سیاسی پر آشوب کشور و محیط احیاطلبی اسلامی را شکل داده است. تا قبل از اتحاد دو یمن در ۱۹۹۰، یمن شمالی و جنوبی تحت رهبری رژیم‌های کاملاً متفاوت ایدئولوژیک اداره می‌شدند. جمهوری عربی یمن شمالی، که پس از سرنگونی سلسله زیدی حمیدالدین در سال ۱۹۶۲ تأسیس شد، تحت رژیم‌های غیر نظامی و نظامی پی‌درپی، رنگ و جلای ناسیونالیستی به خود گرفت. به خاطر نقش سنتی اسلام، قانون اساسی سال ۱۹۷۰ شریعت را منبع تمام قانونگذاری‌ها اعلام کرد و در فرآیند قضایی نقش ویژه‌ای برای علما در نظر گرفت. برخلاف شمال، میان اسلام و دولت در جمهوری دموکراتیک خلق یمن جنوبی همزیستی دشواری وجود داشت. اندکی پس از استقلال یمن جنوبی در سال ۱۹۶۷ رژیم مارکسیست، کنترل مساجد را به دست گرفت، اوقاف را ملی کرد و یک قانون غیرمذهبی را جانشین شریعت ساخت. (دکمجیان، ۱۳۶۶: ۳۴۵-۳۴۶) به هر حال، یمن شمالی و جنوبی در بحبوحه جنگ سرد هر کدام به یک سمت نظام دو قطبی قرن بیستم گرایش پیدا کردند، به طوری که یمن جنوبی عرصه جولان شوروی و یمن شمالی نیز در ید آمریکا بود و حضور این دو قدرت منازعاتی را ایجاد و هزینه‌های زیادی را به این دو کشور تحمیل کرد که در نهایت دو کشور شمالی و جنوبی در تاریخ ۲۲ می ۱۹۹۰ با یکدیگر متحد و جمهوری یمن را تشکیل دادند. پس از اتحاد دو یمن، پارلمان دو کشور «علی عبدالله صالح»، رئیس جمهور یمن شمالی سابق را به ریاست جمهوری یمن متحد برگزیدند و «حیدر ابوبکر

العاطس» رهبر یمن جنوبی پیشین، مأمور تشکیل دولت جمهوری یمن شد. (سیگار، ۱۳۷۱: ۱۱۷) دین رسمی یمن، اسلام است. جامعه مسلمانان یمن اغلب از نظر مذهبی از دو مذهب زیدی و شافعی تشکیل شده است. زیدیه در قرن دوم هجری به یمن راه یافت و هم‌اکنون بیشتر در مناطق کوهستانی و شمال یمن سکونت دارند و اهل سنت که بیشتر شافعی‌اند در جنوب و در مناطق ساحلی «تمامه» زندگی می‌کنند. (میررضوی و احمدی لفورکی، ۱۳۸۳: ۴۳۸)

با وجود منابع زیرزمینی و موقعیت خوب جغرافیایی یمن، این کشور هنوز توسعه نیافته و فقیر محسوب می‌شود. دلایل این عقب‌ماندگی را می‌توان در وجود منازعات و جنگ‌های داخلی و همچنین حضور مستقیم ابرقدرت‌ها در زمان‌های گذشته و کشورهای بزرگ همچون آمریکا و کشورهای منطقه‌ای مانند عربستان در سال‌های اخیر جستجو کرد. در نظام سیاسی یمن حیطه اختیارات و وظایف رئیس‌جمهور بسیار گسترده است، به نحوی که حتی در مواقع لزوم می‌تواند مجلس را منحل کند و همچنین بسیاری از سیاستگذاری‌ها از طریق او صورت می‌گیرد. ساختار سیاسی یمن به گونه‌ای بوده که قدرت به شکل متمرکز در دست رئیس‌جمهور قرار داشته و از زمان وحدت دو یمن، علی عبدالله صالح بر مرکب ریاست جمهوری تکیه زده است که با تحولات اخیر، بالأخره پس از سه دهه مجبور به کناره‌گیری شد و معاونش منصورهادی به جای او به ریاست جمهوری یمن رسید. (هاشمی نسب، ۱۳۸۸: ۲۸۳-۲۸۴) مهم‌ترین چالش‌هایی که علی عبدالله صالح در دوران ریاستش بر یمن با آن روبه‌رو بود عبارتند از:

۱. فقر: یمن فقیرترین کشور جهان عرب است، میانگین درآمد سالیانه هر فرد در این کشور فراتر از ۱۳۰۰ دلار نیست و حدود نیمی از جمعیت این کشور روزانه بیش از ۲ دلار درآمد ندارند. اقتصاد متزلزل و ضعیف و متکی بر نفت یمن با چالش‌های جمعیتی فزاینده‌ای مواجه است که دلیل اصلی آن را باید در فقر حاکم بر کشور جستجو کرد. (آبادی، ۱۳۹۰: ۷۲)

۲. جدایی‌طلبان جنوب: جنبش جدایی‌طلب جنوب موسوم به «حراک» نیز که از توزیع قدرت در زمان وحدت یمن ناراضی هستند و به گونه‌ای خود را سرخورده در آن

ماجرا می‌دانند همواره نسبت به فضای سیاسی بسته و تجمع امکانات در صنعا اعتراض داشته و از مخالفان اصلی دولت صالح محسوب می‌شدند. (ساسانیان، ۱۳۸۸: ۵۲)

۳. جنبش الحوثی: یکی دیگر از چالش‌های دولت صالح زیدیان الحوثی در شمال یمن بود که همواره نسبت به وجود سیاست سرکوب، تبعیض اجتماعی و اقتصادی و سلطه و خفقان اعمال شده بر آنها اعتراض کرده بودند که تعارض بین این جنبش و دولت، سبب ایجاد شش جنگ داخلی بین آنها شد.

۴. القاعده: از دیگر چالش‌های صالح، وجود القاعده در یمن و در نتیجه حضور نظامی آمریکا و کشورهای غربی در آن کشور به بهانه مبارزه با تروریسم و القاعده که سبب شده اکثر نگاه‌ها به این کشور به عنوان کشوری که محل بالقوه‌ای برای انجام فعالیت‌های تروریستی این گروه می‌باشد جلب شود و به نوعی آن را قطب تروریسم قلمداد کنند. وجود القاعده و آمریکا سبب بروز مشکلات منطقه‌ای و داخلی زیادی، همچون افزایش اعتراضات مردم نسبت به حضور نظامی آمریکا در این کشور شده است.

۱. سازمان تروریستی القاعده که دیرزمانی است در یمن فعال است، در دو سال اخیر به شکل قابل توجهی بر دامنه فعالیت‌های خود در این کشور افزوده است. ریشه‌های القاعده در یمن به زمان جنگ شوروی - افغانستان از ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۹ باز می‌گردد. یمن پس از عربستان سعودی دومین منبع عمده تأمین مبارزان اسلام‌گرا علیه شوروی در افغانستان بود. هزاران یمنی در افغانستان در آن دوره مبارزه کرده و در کمپ‌های القاعده آموزش دیدند. (Dwyer, 2010) یکی از اولین عملیات القاعده در یمن که پیش از سپتامبر ۲۰۰۱، ایالات متحده را متوجه خطر یمن کرد، حمله اکتبر ۲۰۰۰ نیروهای القاعده به ناو جنگی یواس اس کول 3 ایالات متحده در بندر عدن بود که به کشته شدن ۱۷ سرباز امریکایی انجامید. حادثه ۱۱ سپتامبر و حمله آمریکا و دولت‌های غربی به افغانستان و عراق تا چندین سال توجه فعالان القاعده را به این دو کشور جلب کرد. اما کاهش فعالیت القاعده در عراق به خصوص پس از تأسیس شوراهای بیداری و مقابله عشایر سنی مذهب عراق با القاعده، موجب شد ستیزه‌جویان این سازمان در جستجوی فضاهای تازه، مجدداً متوجه موقعیت و فضای سیاسی و اجتماعی مناسب یمن شوند. به باور بسیاری از ناظران، پس از پاکستان و افغانستان دو نامزد اصلی فعالیت‌های آینده القاعده، یمن و نیز سومالی خواهند بود. (cordesman, 2010)

۳. جنبش الحوثی

حوثی‌ها گروهی شیعه در شمال یمن، در استان صعده هستند که به «بدرالدین حوثی» منسوب و به حوثی‌ها نیز معروف هستند و گروه «شباب مؤمن» نیز نامیده می‌شوند. کالبد شکافی الحوثی‌ها جنگ نابرابر علیه شیعیان در یمن، (۱۳۸۸) سازمان جوانان مؤمن (الشباب المؤمن) دو مرحله را پشت سر نهاد: مرحله تأسیس و شکل‌گیری که از سال ۱۹۹۰ و کمی پس از اعلام وحدت دو یمن در برخی از مناطق استان صعده در شمال صنعا (پایتخت یمن) آغاز شد و محدود به ارائه آموزش‌های دینی به جوانان و تربیت و کادرسازی می‌شد. مراکز حوثی‌ها کعبه آمال بسیاری از جوانان شد که از نقاط مختلف و استان‌های دیگر به صعده می‌رفتند. رفته رفته دامنه فعالیت حوثی‌ها از استان صعده به استان‌ها و شهرستان‌های دیگری نیز کشیده شد که زیدیان در آنجا سکونت داشتند. مرحله دوم، که مرحله رویارویی مسلحانه و یا سازماندهی مسلحانه علیه دولت است، از سال ۲۰۰۴ آغاز شد. (دغشی، ۱۳۸۸: ۸)

پشتوانه معنوی این گروه سید بدرالدین الحوثی^۱ و رئیس عملیاتی این گروه سیدحسین بدرالدین الحوثی از فعالان گروه شباب المؤمن بود که در جریان جنگ ۲۰۰۴ با دولت یمن کشته شد. بعد از او برادرش عبدالملک الحوثی که دارای شخصیتی قوی از لحاظ فکری و فرهنگی و سخنوری توانا بود و به رغم وجود برادر بزرگ‌ترش یحیی به رهبری این جنبش برگزیده شد و از سال ۲۰۰۴ تاکنون رهبری و هدایت آن را بر عهده گرفته است. روابط حوثی‌ها با دولت یمن تا سال ۲۰۰۳ خوب بود و حتی حوثی‌ها در جنگ تجزیه سال ۱۹۹۴ جانب دولت را گرفتند و با تسلیحات و اموالی که دولت در اختیارشان می‌گذاشت، به مبارزه با تجزیه‌طلبان پرداختند. در سال ۲۰۰۳ به هنگام دیدار علی عبدالله صالح از مناطق شمالی یمن، جوانان مؤمن استقبال گرمی از

۱. سید بدرالدین الحوثی در ۱۹ ذی الحجه ۱۴۳۱ (برابر با ۴ آذر ۱۳۸۹) به علت ابتلا به بیماری ریوی که مدت‌ها به آن دچار شده بود در سن ۸۶ سالگی درگذشت. (عظیمی، ۱۳۸۹)

وی به عمل آوردند. اما با گذشت زمان، دولت یمن که نگران گسترش نفوذ و قدرت حوثی‌ها در شمال کشور بود برای دستگیری رهبر آنها، حسین الحوثی، دست به کار شد، اما این تلاش به آغاز شش دور جنگ (جدول شماره ۱) بین حوثی‌ها و دولت یمن انجامید که بدون پیروزی دو طرف پایان یافت. (صادقی و احمدیان، ۱۳۸۹: ۲۶۳-۲۶۴)

شماره	شروع جنگ	دلیل و نتیجه	پایان جنگ
اول	۲۰ ژوئن ۲۰۰۴	بعد از شکایت تعدادی از شهروندان، حکومت محلی نیرویی را به سمت مران، سکونت‌گاه حسین الحوثی برای دستگیری او فرستاد که سبب ایجاد درگیری بین طرفداران حسین الحوثی و نیروهای دولتی و کشته شدن شش سرباز شد. در نتیجه درگیری‌ها تا تبدیل شدن به جنگی تمام عیار ادامه داشت.	۱۰ سپتامبر ۲۰۰۴، بعد از کشته شدن حسین الحوثی
دوم	۱۹ مارس ۲۰۰۵	از بدرالدین الحوثی خواسته شد برای مشورت به صنعاء برود. وی در بازداشت خانگی به سر برد و پس از مدتی بدون ملاقات با رئیس جمهور گریخت. در نتیجه دولت، جنگی علیه مناطق حوثی‌ها در صعده به راه انداخت.	۱۲ آوریل ۲۰۰۵
سوم	۱۲ جولای ۲۰۰۵	پس از زد و خوردهایی، جنگ با رهبری پسر کوچک‌تر، عبدالملک الحوثی آغاز شد.	۲۸ فوریه ۲۰۰۶، جهت مهیا ساختن فضایی امن برای انتخابات ریاست جمهوری در سپتامبر ۲۰۰۶

چهارم	۲۷ ژانویه ۲۰۰۷	این جنگ به دلیل اتهام دولت به حوثی‌ها در زمینه اخراج یهودیان از صعده و تلاش برای تجزیه دولت آغاز شد.	۲ فوریه ۲۰۰۸، با وساطت قطر و رسیدن به توافقنامه آتش‌بس
پنجم	می ۲۰۰۸	زد و خوردهایی که به جنگی طولانی انجامید. این جنگ به دلیل گسترش حیطه عمل حوثی‌ها و رسیدن آنها به منطقه بنی حشیش در نزدیکی صنعاء - حرف سفیان و عمران با سایر جنگ‌ها متفاوت بود.	۱۷ جولای ۲۰۰۸، با اعلام پایان جنگ از سوی رئیس‌جمهور در سی امین سالروز به قدرت رسیدن وی
ششم	۱۱ اوت ۲۰۰۹، در ۳ نوامبر ۲۰۰۹ عربستان از مرزهای جنوبی به عنوان یکی از طرف‌های درگیر، وارد جنگ با حوثی‌ها شد.	زد و خوردها و رویارویی‌های محدودی که به جنگی تمام عیار تبدیل گشت.	۱۱ فوریه ۲۰۱۰

جدول شماره (۱): سلسله جنگ‌های دولت یمن با حوثی‌ها

منبع: فارس السقاف، «حرب صنعاء مع الحوثيين: المنطلقات والأبعاد» ۱۴۳۰/۱۲/۷.
 دلیل اصلی شروع جنگ، تضادی بود که از نیمه دهه ۱۹۹۰ و با تأسیس تشکل جوانان مؤمن و دوری الحوثی از حکومت، میان دو طرف به وجود آمد. هر چند این تضاد تا سال ۲۰۰۴ آشکار نشد، اما آشکار نشدن آن به تشدید و تعمیق بیشتر آن کمک کرد تا آنجا که در سال ۲۰۰۴ بلافاصله پس از مطرح شدن این تضاد، جنگی بین دو طرف رخ داد. مسئله دیگر بیم صنعاء از نافرمانی حوثی‌ها بود. اینان برخلاف

سیاست‌های دولت عمل می‌کردند و شعارهایی برخلاف خواست و اراده دولت یمن سر می‌دادند. اوج این نکته در سال ۲۰۰۳ در تظاهرات جوانان مؤمن در مقابل سفارت آمریکا در اعتراض به جنگ این کشور علیه عراق، شعارهای مرگ بر اسرائیل و مرگ بر آمریکا نمایان شد. (صادقی و احمدیان، ۱۳۸۹: ۲۶۴-۲۶۵)

۳-۱. نگرش‌های سیاسی - اجتماعی جنبش الحوثی

شیعیان زیدی ساکن استان صعده و دیگر مناطق یمن، شیعه پنج امامی هستند و به امامت زید بن علی بن الحسین علیه السلام معتقدند و خود را پیرو او می‌دانند. هر چند زید بن علی خود را امام نمی‌دانست و به خونخواهی مظلومان عاشورا قیام کرد، اما پیروانش وی را به عنوان امام پنجم می‌شناسند و به همین دلیل «زیدیه» نامیده می‌شوند. زید بن علی که فردی بسیار شجاع و اهل علم و دانش بود، در سال ۱۲۲ هـ. ق در دوران خلافت هشام بن عبدالملک اموی برضد حکومت ظلم و جور امویان در کوفه قیام کرد و با جمع کثیری از یارانش به شهادت رسید. عقاید خاص زید بن علی علیه السلام از جمله قیام و خروج علیه ظالمان در هر شرایطی امکان امامت بدون برخورداری از علم غیب و عصمت، سبب شد که علی‌رغم اینکه خودش مدعی امامت نبود، اما پیروانش او را امام دانسته و پس از شهادتش در عراق، ایران و یمن دست به قیام علیه حکومت‌های وقت زدند و حکومت‌های زیدی تشکیل دادند. (قادری، ۱۳۸۸: ۵۲-۵۴) بدرالدین الحوثی یکی از فقهای بنام زیدیه و پدر حسین الحوثی، رهبر سابق حوثی‌هاست که در سال ۲۰۰۴ در نبرد با ارتش یمن کشته شد. حوثی‌ها در واقع بازوی مسلح شیعیان مظلوم استان شیعی‌نشین صعده هستند که در برابر تهاجمات دولت مرکزی دفاع می‌کنند. زیدی‌ها در بسیاری از اعتقادات با شیعیان اثنی عشری مشترک هستند و مراسم عاشورا و جشن‌های غدیر را به طور گسترده برگزار می‌کنند.

در مجموع می‌توان مهم‌ترین تفکرات سیاسی - اجتماعی این جنبش را که از مبانی مذهبی - اعتقادی آنها سرچشمه می‌گیرد در چند مورد خلاصه کرد:

۱. رهبران نظری جنبش، همچنان به اندیشه امامت زیدی وفادارند. در باور زیدیان یکی از شرایط امام (در کنار دانش دینی، شجاعت و ...) این است که امام بایستی از

فرزندان امام حسن یا امام حسین علیهما السلام باشد؛ حتی بدرالدین الحوثی، (پدر رهبران فعلی جنبش و از عالمان بنام زیدی) در سخنانش به دو نوع حکومت اشاره کرده است:
الف) نظام امامت: که امام بایستی از یکی از دو بطن (سادات حسنی یا حسینی) باشد.

ب) نظام حسبه: در شرایط فقدان نظام امامت، هر مؤمن عادل که بتواند امر به معروف و نهی از منکر کند و از اسلام حمایت نماید. اما با وجود نظام امامت، جایی برای نظام حسبه باقی نمی‌ماند.

۲. رهبران جنبش الحوثی، به شدت با نظریه جدایی دین از سیاست (سکولاریسم) مخالفند و آن را مورد نقد و اعتراض شدید قرار می‌دهند.

۳. رهبران جنبش، نسبت به انقلاب جمهوری (۱۹۶۲ م) که به سقوط دولت امامان زیدی انجامید با بدبینی می‌نگرند و آن را موجب گسترش سکولاریسم و... می‌دانند.

۴. حوثیان معتقدند که جمعیت زیدیان در یمن، اکثریت یمن را تشکیل می‌داد، اما با رشد و گسترش فعالیت‌های سلفی و وهابی در این کشور، این جمعیت به یک‌سوم تقلیل یافته است. حتی «صعده» که مرکز علمی - تاریخی کهن زیدیان است، مورد تهاجم فکری - دینی وهابیان و اهل سنت سلفی قرار گرفته است.

۵. حوثیان نسبت به فقر شدید در میان یمنی‌ها و به ویژه زیدیان یمن، منتقد و معترضند. (یمن از فقیرترین کشورهای جهان محسوب می‌شود و در این میان، «صعده» از فقیرترین استان‌های یمن است.)

۶. رهبران جنبش، به شدت دارای مواضع ضد آمریکایی و ضد صهیونیستی هستند؛ به گونه‌ای که از شعارهای رایج آنها در میتینگ‌ها و پس از نمازهای جمعه و جماعت، عبارت است از: «الله اکبر، الموت لأمريكا، الموت لاسرائيل، اللعنة على اليهود، النصر للإسلام». (صالحی، ۱۳۸۹)

۲-۳. مواضع دولت یمن و حوثی‌ها نسبت به یکدیگر

از جمله اتهاماتی که دولت علی عبدالله صالح نسبت به این جنبش مطرح می‌کرد و آن را دستاویزی برای تهاجمات و سخت‌گیری‌ها علیه جنبش الحوثی قرار می‌داد، عبارتند بودند از:

۱. این جنبش، می‌خواهد دوره امامت زیدیان در یمن را تجدید و احیا کند.
 ۲. جنبش الحوثی، دست‌نشانده ایران است و اهداف سیاسی ایران را در یمن دنبال می‌کند.
 ۳. این جنبش، تجزیه طلب است و به دنبال جداسازی مناطق صعده و ... از یمن است.
 ۴. این جنبش از ایران و حزب‌الله لبنان و ... کمک‌های نظامی و آموزشی می‌گیرد و به فعالیت‌های تروریستی می‌پردازد.
- موارد فوق، اتهاماتی است که دولت یمن مکرراً مطرح می‌نمود و آن را بهانه‌ای برای تهاجمات گسترده علیه این جنبش قرار می‌داد.
- از جمله ادعاها و اتهامات متعددی که جنبش الحوثی متوجه دولت یمن می‌کرد و در برابر اتهامات دولت یمن علیه این جنبش نیز به پاسخ‌گویی می‌پرداخت، را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:
۱. جنبش الحوثی، اتهامات تجزیه‌طلبی، پیگیری بازگشت دوره امامت زیدی، دست‌نشانده‌گی و یا پیگیری منافع سیاسی ایران در یمن را قاطعانه رد می‌کند و آن را بهانه‌ایی برای سرکوبی این جنبش می‌داند.
 ۲. جنبش الحوثی، مهم‌ترین مسأله دولت یمن را، شعارهای ضد آمریکایی، صهیونیستی این جنبش می‌داند. (شعارهایی که در مساجد و مراسم آنها، به شعارهایی سیاسی - عبادی تبدیل شده است)
 ۳. هواداران جنبش، ایجاد منطقه‌ای به دور از تمایلات شیعی در صعده (در جوار منطقه شیعی‌نشین نجران عربستان) را از اهداف دخالت‌های عربستان و حمایت‌های آن از دولت یمن در سرکوب شیعیان استان صعده می‌دانند. به نظر آنان، عربستان فراتر از کمک‌های مادی، با حضور نظامی خود در جنگ یمن، خواهان از بین بردن شیعیان زیدی هستند.
 ۴. به نظر جنبش، اهداف ضد شیعی، از عوامل جدی سرکوب شیعیان استان صعده است. از منظر رهبران جنبش، پس از سقوط صدام و تشکیل دولت‌های شیعی جعفری و

مالکی، مثلث وهابیان سعودی، بعثیان صدامی و دولتیان یمنی به رهبری عبدالله صالح می‌کوشند انتقام شکست را در عراق باز پس بگیرند.

۵. سخت‌گیری‌های مختلف دولت یمن نسبت به شیعیان، از عوامل دیگری است که «جنبش الحوثی» مطرح کرده و آن را زمینه جنبش خود قرار داده است.

۶. سرکوب‌ها و حملات نظامی سنگین نظامیان یمنی علیه شیعیان زیدی، از نکات دیگری است که مورد اعتراض شدید هواداران جنبش قرار گرفته بود.

۴. انقلاب اسلامی ایران و جنبش الحوثی

انقلاب ایران با تجدید حیات قدرت سیاسی اسلام، به چند قرن عقب‌ماندگی و انحطاط تمدن اسلامی خاتمه بخشید و سبب بروز نوعی احیای اسلامی بر پایه بازگشت به ایدئولوژی و مکتب اسلام شد. (طاهری، ۱۳۸۹: ۷۴) انقلاب اسلامی ایران، اسلامی انقلابی را عرضه نمود که به مسلمانان توان می‌داد تا در پرتو آن، آزادی خویش را به دست آورده و در مقابل استعمار، صهیونیسم، سرمایه‌داری و نژادپرستی ایستادگی کنند. (حنفی، ۱۳۷۶: ۲۱) انقلاب اسلامی از طریق محور قرار دادن اسلام سیاسی پویا، احیای مفاهیمی همچون شهادت، جهاد، ظلم‌ستیزی، عدالت‌طلبی و نفی سلطه کافران، ارائه تقسیم‌بندی جهانی جدید با عنوان مستضعفان - مستکبران در برابر تقسیم‌بندی مرکز - پیرامون، در حقیقت یک سونامی سهمگین ایدئولوژیک بود که به مرزهای جغرافیای ایران محدود نماند و سواحل شرق و غرب عالم را درنوردید.

پیام انقلاب ایران روح تازه‌ای در کالبد جنبش‌های آزادی‌بخش، به ویژه در میان کشورهای اسلامی، برای رویارویی با امپریالیسم نظام سلطه دمید و همگی را به جوش و خروش رهنمود کرد. (خرمشاد، ۱۳۹۱: ۳۹ - ۴۰) یکی از این جنبش‌های مسلمان، جنبش الحوثی در یمن بود که ریشه آنها به قبل از انقلاب اسلامی باز می‌گردد، ولی روحیه استقلال‌طلبی و ضداستبدادی خود را پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران دوباره حیات بخشیدند و این انقلاب اسلامی ایران بود که سبب بیدارشدن این گروه شیعی از خواب غفلت شد.

جنبش الحوثی خیزش مردمی مظلوم، ستم‌دیده و رنج کشیده از سال‌ها حکومت استبدادی علی عبدالله صالح است که به واسطه حمایت‌های همه‌جانبه استعمارگران غربی همه چیز خود را - به غیر از اعتقادات مذهبی‌شان - از دست دادند و به دنبال بازگشت به خویشتن اسلامی خود شدند. این جنبش با پناه‌بردن به آموزه‌های نورانی اسلام و با الگو قرار دادن انقلاب اسلامی ایران، راه خود را در این ظلمات پیدا کرد و به وسیله مبارزه و شهادت و ایثار از این خواب سنگین زمستانی بیدار شد و بهار گرم بیداری اسلامی را در آغوش کشید، که این بیداری از سال ۱۹۹۰ (زمان تأسیس) و در پی آن شهادت رهبر این گروه در سال ۲۰۰۴ آغاز و هنوز هم تا رسیدن به خواسته‌های مشروع خود پابرجاست و یکی از مهم‌ترین نتایج این بیداری، سقوط علی عبدالله صالح از ریاست جمهوری یمن بود. به زعم نگارندگان، اعتراضات جنبش و قیام‌های آن متأثر از انقلاب اسلامی ایران بوده و انقلاب اسلامی ایران سبب بیداری این جنبش از خواب غفلت شده و این حرکت به شدت متأثر از انقلاب اسلامی ایران است. برای اثبات این سخن می‌توان به سه عامل تشابه جنبش در ماهیت و هدف با انقلاب اسلامی، تأثیرپذیری رهبران جنبش از انقلاب اسلامی و امام خمینی (ره) و همچنین حضور نظامی عربستان برای مقابله با نفوذ جنبش الحوثی اشاره نمود که در ادامه به توضیح هر کدام می‌پردازیم:

۴-۱. تشابه جنبش در ماهیت و هدف با انقلاب اسلامی

انقلاب اسلامی ایران حرکتی بود در دو جهت، یکی مقابله با استبداد و دیگری بیگانه‌ستیزی؛ از این جهت کشورهای منطقه، از نفوذ افکار و عقاید انقلاب ایران در میان مردم کشورشان به هراس افتاده بودند. جنبش الحوثی نیز نسبت به دو مورد با دولت علی عبدالله صالح در ستیز بود: اول اینکه این جنبش نسبت به استبداد داخلی کشور که سبب شده و هابیون افراطی به صورت غیرمستقیم اختیار دولت را در دست بگیرند و از این طریق عرصه را بر شیعیان زیدی، به خصوص حوثی‌ها در زمینه‌های مختلفی همچون، سیاسی (نبود گردش‌نخبگان)، اقتصادی (در تنگنا بودن مردم صعه)،

مذهبی (عدم آزادی در مناسک دینی، همچون آزادی در بزرگداشت روز عید غدیر) تنگ کنند، معترض بودند. دوم اینکه یکی از شعارهای اساسی آنها بیگانه‌ستیزی و در رأس آن آمریکا و اسرائیل‌ستیزی بود که می‌توان گفت یکی از اختلافات اساسی دولت یمن با حوثی‌ها همین بیگانه‌ستیزی آنهاست، که حتی عده‌ای علت شروع جنگ‌های داخلی را شعار معروف این جنبش (الله اکبر، الموت لامریکا، الموت لاسرائیل، اللعنة علی اليهود، النصر للاسلام) می‌دانند که از سال ۲۰۰۴ سبب شعله‌ور شدن شش جنگ داخلی شده است. البته تبار این شعار به آغاز انقلاب اسلامی ایران باز می‌گردد، به زمانی که امام خمینی(ره)، با مطرح کردن چنین شعارهایی توانست بر دل‌های مردم ایران تأثیر عمیقی بگذارد و از این طریق راه سقوط رژیم پهلوی را هموارتر سازد. نفوذ این شعار را در لبنان نیز به دلیل حضور پررنگ شیعیان می‌توان ملاحظه کرد. حال پس از سه دهه از انقلاب، صدور این شعار را در بین حوثی‌های یمن که به شدت از این شعار وارداتی از ایران تأثیر پذیرفته‌اند را می‌توان مشاهده نمود؛ به نحوی که این شعار برای حوثی‌ها به شعاری مقدس تبدیل شده است و به عنوان بخشی از مراسم اساسی آنها در هرگونه فعالیت فرهنگی تبدیل شده است؛ زیرا درمیانه سخنرانی‌ها و درس‌ها و گاه در پایان آنها و نمازهای جمعه و نمازهای جماعت سر داده می‌شود.

مهم‌ترین اعتراضات حسین الحوثی در سال ۲۰۰۳ و پس از نفوذ آمریکا در یمن به بهانه فعال شدن نیروهای القاعده در این منطقه مطرح شد. مهم‌ترین اعتراض او این بود که چرا حکومت یمن اجازه داده است نیروهای نظامی آمریکا در یمن مستقر شوند و استقلال و حاکمیت سیاسی آنها را زیر سؤال ببرند. بُعد استکبارستیزی، به ویژه مبارزه با آمریکا و صهیونیسم در این جنبش بسیار چشمگیر است. حسین الحوثی معتقد بود نمازی که بعد از آن مرگ بر اسرائیل گفته نشود و برائت از صهیونیسم نباشد، مورد رضایت و قبول خداوند نیست. همیشه بعد از نماز، فریادشان به این شعارها بلند بود: «الله اکبر، الموت لامریکا، الموت لاسرائیل، اللعنة علی اليهود، النصر للاسلام». تحمل چنین جنبش شجاع و صریحی، برای حکومت مرکزی یمن که رابطه محکمی با آمریکا داشت و حوثی‌ها را خطری برای حکومت خود می‌دید بسیار سنگین بود. بنابراین

حکومت یمن فعالیت‌های متنوعی را مانند تطمیع، تحریک اهل سنت و حتی بدبین کردن زیدی‌ها نسبت به الحوثی انجام داد، ولی نتوانست حوثی‌ها را سرکوب کند و به ناچار وارد فاز نظامی شد (کریمی، ۱۳۸۸) که در نهایت نیز در شکست دادن حوثی‌ها ناکام ماند.

از این رو می‌توان گفت، همان‌طور که ماهیت و هدف انقلاب اسلامی ایران مقابله در برابر استبداد داخلی دولت پهلوی و نفوذ دولت‌های بیگانه در ایران بود، رهبران جنبش الحوثی نیز با الهام گرفتن از انقلاب اسلامی، ماهیت و هدف این جنبش را مقابله با استبداد داخلی علی‌عبدالله صالح و استکبارستیزی قرار دادند.

۲-۴. تأثیر پذیری رهبران جنبش از انقلاب اسلامی ایران و امام خمینی(ره)

انقلاب ایران غیر از جامعه ایران، جوامع اسلامی دیگر را نیز تحت تأثیر قرار داد. این تأثیر به جوامع شیعی لبنان، عراق و حتی یمن نیز راه یافته است. هرچند که زیدی‌ها مبانی فقهی متفاوتی با انقلاب اسلامی ایران داشتند، اما الگوی قیام امام خمینی(ره) برای آنها دلپذیر بود. در واقع، پیروزی انقلاب اسلامی سبب شد، زیدیه از یک جریان سنتی و محافظه‌کار، مجدداً به جریانی انقلابی و پیشرو تبدیل شود. پس از انقلاب اسلامی ایران، بسیاری از عالمان زیدی، به‌ویژه طلبه‌های جوان، توجه خاصی به امام خمینی پیدا کردند، به نحوی که امام خمینی برای آنها امامی بود که برای حق قیام کرده بود. حتی می‌توان به این نکته اشاره کرد که، زیدی‌ها بر این اعتقادند که امام باید از نسل حسین(علیه‌السلام)، عالم و قیام‌کننده با شمشیر باشد. بنابراین بسیاری از یمان‌ها سه شرط بالا را در امام خمینی می‌دیدند و اطاعت از ایشان را واجب می‌دانستند و اکنون نظیر این اعتقاد را نیز نسبت به مقام معظم رهبری دارند. (کورانی، ۱۳۸۸: ۴۰-۴۱)

از میان رهبران الحوثی که تحت تأثیر انقلاب ایران و امام خمینی بودند می‌توان از علامه بدرالدین الحوثی و پسرانش حسین الحوثی و عبدالملک الحوثی (رهبر فعلی جنبش) نام برد. علامه بدرالدین از سادات و عالمان بزرگ حوزه علمیه صعده بود که در سال ۱۹۹۴ سفری به ایران داشت و به مدت یکسال جهت تحقیق و آشنایی با

انقلاب اسلامی ایران و مذهب تشیع، در حوزه علمی قم اقامت گزید. (صالحی، ۱۳۸۹) یکی از مواد درسی این تشکیلات در آغاز شکل‌گیری، موضوع «انقلاب اسلامی ایران» بود که «علامه بدرالدین الحوئی» تدریس آن را برعهده داشت. (ماهنامه اخبار شیعیان، ۱۳۸۶: ۴۲) علامه بدرالدین رهبر معنوی حوئی‌ها علاقه فراوانی به امام خمینی و جمهوری اسلامی ایران داشت و رهبر عظیم‌الشأن انقلاب را «امام‌المسلمین» و «مفترض الطاعة» می‌خواند و در این راستا در اسفند ماه سال ۵۷ گروهی از علمای زیدیه را برای بیعت با حضرت امام راهی ایران کرد. این اولین هیئت از جهان اسلام بود که با حضرت امام دیدار کرد. بدرالدین با ارتحال حضرت امام، بار دیگر هیئتی را به ایران اعزام کرد تا به نمایندگی از زیدیه با حضرت آیت‌الله خامنه‌ای بیعت کنند. سربازان زیدی ارتش یمن نیز تحت تأثیر فتوای بدرالدین بودند که عزیمت به جنگ عراق علیه ایران را قبول نمی‌کردند و زندان را بر حضور در این جنگ ترجیح می‌دادند. (زارعی، ۱۳۸۹: ۲۹)

حسین الحوئی فرزند بدرالدین، که رئیس عملیاتی جنبش را برعهده داشت، همانند پدرش متأثر از انقلاب ایران و امام خمینی (ره) قرار داشت؛ به نحوی که از او به عنوان «مجاهد عاشق امام خمینی» یاد می‌کنند. عبدالملک الحوئی نیز بسیار متأثر از انقلاب و رهبران ایران بوده و مانند پدر و برادرش مدتی را در ایران سکونت داشته است. می‌توان گفت که حضور این سه تن در ایران و آن هم در شهر قم، که مرکز حوزه علمی و عالمان دینی ایران محسوب می‌شود تأثیر شگرفی بر رهبران جنبش گذاشته است. هرچند که رهبران جنبش دست‌نشاندهای ایران را نفی می‌کنند، اما به روشنی تحت تأثیر انقلاب ایران و امام خمینی (ره) قرار گرفته‌اند.

سیدحسین الحوئی عالمی دینی و بسیار تأثیرگذار و برخوردار از منظومه‌ای فکری قرآنی بود و در سخنرانی‌هایش مفاهیم قرآنی موج می‌زد. او با سخنان پرجاذبه، انقلابی و آتشین و در عین حال روشنفکرانه و مصلحانه خود تلاش داشت جامعه خمود و رخوت‌زده زیدیه را با بازگشت به روح و مفاهیم قرآن احیا کند. او به کار با نوجوانان و جوانان می‌پرداخت و سعی می‌نمود یک روحیه آگاهی‌بخشی و بیداری در

آنها براساس مؤلفه‌های زیر ایجاد کند: ۱. شیعی بودن و حضور پررنگ مبانی شیعه در آن؛ ۲. نقد وضعیت موجود؛ ۳. ترویج افکار امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی در زمینه‌هایی همچون مبارزه با استکبار، و آمریکا و اسرائیل.

او در بیشتر سخنرانی‌های خود که در جمع جوانان ایراد می‌کرد، از امام و انقلاب ایران نام برده است و علاقه و گرایش شدیدی به جریان‌های شیعی مثل حزب الله لبنان و شخص سید حسن نصرالله داشت؛ به نحوی که پرچم‌های حزب الله در سراسر منطقه صعده برافراشته می‌شود. (کریمی، ۱۳۸۸)

در اینجا به گوشه‌ای از تجلیل‌های حسین الحوثی (رهبر مقتول جنبش) نسبت به امام خمینی (ره) اشاره می‌کنیم:

* امام خمینی، امام عادل و امام تقی بود و امام عادل، «دعوت» او بی‌پاسخ نمی‌ماند، او پرچمی را برافراشت که عرب از آن استفاده نکرد.

* امام خمینی، فردی توانمند در حرکت سیاسی، در اعتماد به خدا و... بود، اما عرب چه کرد؟ آیا اعراب با این مرد - که نسبت به اسرائیل معارض‌ترین بود - به تقابل برخاست؟

* امام خمینی روز قدس را برای آمادگی و آگاهی مسلمانان نام نهاد تا برابر دشمنان اسلام قرار گیرند... احیای این روز، عبادت و تمرین جهاد در راه خداست.

* تمام کسانی که علیه انقلاب اسلامی ایران و امام خمینی قرار گرفتند، پیامد کردار خود را خواهند چشید. دولت‌هایی که در کنار عراق قرار گرفتند و...

* امام خمینی، حج قرآنی را به ما یاد داد و او نشان داد که چگونه بایستی با حج برخورد کرد. او ایرانیان را فرستاد که شعار برائت از آمریکا، برائت از مشرکان، برائت از اسرائیل را در حج مطرح کنند. (صالحی، ۱۳۸۸)

در رابطه با تأثیرپذیری حسین الحوثی از انقلاب ایران، امام خمینی و سیدحسن نصرالله، دکتر «عصام‌العماد»^۱ رئیس سابق مجلس اعلای شیعیان یمن و از شاگردان

۱. ایشان دارای دکترای علوم حدیث از دانشگاه عربستان هستند که پیش از آن نیز به عنوان طلبه در مدارس دینی وهابی‌ها در یمن تحصیل می‌کردند و قبلاً دارای مذهب اهل سنت بوده و سپس شیعه مذهب شدند. (العماد عصام، ۱۳۸۴: ۲۲۵)

حسین الحوثی، اذعان می‌دارد که: «سیدحسین الحوثی ارتباط قلبی و عاطفی عمیقی با رهبران جمهوری اسلامی ایران برقرار کرده بود. او حتی پس از مرگش همچنان رهبر عقیدتی حوثی‌ها محسوب می‌شود، ... و در کاست‌هایی که از خود به جای گذاشته تأکید کرده که بهترین شخصیت در زمان ما که راجع به قرآن صاحب نظر است، امام خمینی است و کسی به پای ایشان در معرفت قرآن نمی‌رسد. سیدحسین الحوثی مرید امام خمینی بود و او را شخصیت مقدس می‌دانست و می‌گفت که ما باید از جمهوری اسلامی الگوبرداری کنیم و از ایران یاد بگیریم». عصام العمداد در پاسخ به این پرسش که آیا «همان ارتباط عاطفی که میان سیدحسن نصرالله و آیت‌الله خامنه‌ای و نظام ایران وجود دارد، میان سیدحسین الحوثی و عبدالملک حوثی با آیت‌الله خامنه‌ای نیز وجود دارد؟» چنین پاسخ می‌دهد: «صددرصد بله! سیدحسین حوثی در همه نوارهای خودش می‌گوید که امام خمینی شخصیت مقدس زمان ما بود و ارتباط حسین الحوثی با امام خمینی مثل ارتباط سیدحسن نصرالله با آیت‌الله خامنه‌ای است». (العمداد عصام، ۱۳۸۸)

۴-۳. حضور نظامی عربستان برای مقابله با نفوذ جنبش الحوثی

از گذشته‌های دور سعودی‌ها سیاست عدم امنیت و عدم ثبات در یمن را در استراتژی منطقه‌ای خود گنجانده‌اند؛ زیرا یمن قوی و باثبات، هیچ‌گاه مطلوب سعودی‌ها نبوده و در تاریخ معاصر یمن، به خوبی این موضوع قابل مشاهده است. در کنار این سیاست، وابستگی اقتصادی یمن به عربستان و پرداخت مستمری به شخصیت‌های سیاسی، اجتماعی و قبیله‌ای این کشور، موجب شده تا عربستان سعودی به بازیگر مهمی در صحنه سیاسی و اجتماعی یمن تبدیل شود. (ماه پیشانیان، ۱۳۸۸: ۷) شهروندان جنوب عربستان و به ویژه در مناطق همجوار با شمال یمن، اقلیت‌های زیدی و اسماعیلی زندگی می‌کنند که مانند بقیه مناطق شیعه‌نشین عربستان، با سیاست سرکوب، تبعیض اجتماعی و اقتصادی و سلطه وهابیون و خفقان مذهبی روبه‌رو هستند. در طول تاریخ، این جمعیت‌های سعودی، پیوند طبیعی با شیعیان زیدی شمال داشته‌اند، که در شرایط مشابه در یمن زندگی می‌کنند. در واقع، حکومت عربستان که به علت سیاست سرکوب

مذهبی و تبعیض، با سرافکنندگی در محیط منطقه‌ای و بین‌المللی روبه‌روست، حاصل ایستادگی و مقاومت مردم صعده و حوثی‌ها را برای خود نگران‌کننده می‌داند. عربستان پس از پیروزی انقلاب اسلامی همواره از خطری موهوم به نام گسترش هلال شیعی احساس نگرانی می‌کرد، اکنون فرصتی به دست آورده تا با این خطر در مرزهای جنوبی خود مقابله کند و نشان دهد که نسبت به روند رو به رشد قدرت‌گیری شیعیان که از نظر ریاض وابسته به ایران هستند، بی‌تفاوت نیست و در صورت لزوم حتی وارد جنگ با این هلال شیعی خواهد شد. از همین رو با اینکه در پنج جنگ اول ارتش یمن با حوثی‌ها، عربستان حامی معنوی - تسلیحاتی علی‌ عبدالله صالح بود، ولی در جنگ ششم، سعودی‌ها علاوه بر حمایت‌های سابق، پشتیبانی حضوری هم داشتند و در این جنگ مشارکت خود را علنی کرده و نیروهای نظامی خود را برای سرکوب شیعیان این کشور به یمن اعزام نمودند.

نگرانی از رشد و توسعه اقلیت شیعی ساکن در جنوب عربستان (همجوار با نواحی شیعه‌نشین شمال یمن)، باعث صف‌آرایی سعودی‌ها در برابر شبه‌نظامیان الحوثی گشت. دولت عربستان، سال‌هاست که با اعمال سیاست‌های مختلفی از قبیل سرکوب، فشار و تروپج سلفی‌گری و وهابی‌گری در یمن، این کشور را به حیات خلوت خود تبدیل کرده است. علاوه بر این، تسلط بر منابع نفتی موجود در نواحی شیعه‌نشین یمن، از دیگر اهداف عربستان برای رویارویی با حوثی‌ها بوده است. در عین حال، گروه الحوثی، اگرچه ظاهراً جزو زیدی‌ها محسوب می‌شود، اما نزدیکی افکار و عقاید آنها به مکتب شیعه اثنی‌عشری، حساسیت‌های بیشتری را نسبت به این گروه به وجود آورده که این موضوع می‌تواند انگیزه دیگری برای مقابله عربستان با شیعیان الحوثی باشد. در این بین، عمده دلایل عربستان سعودی برای مداخله در یمن را می‌توان به صورت زیر برشمرد:

۱. جلوگیری از سرایت اندیشه‌های شیعی در کشور خود: با توجه به جمعیت قابل توجه شیعیان عربستان که غالباً هم در مناطق نفت خیز سکونت دارند و نیز مجاورت عربستان با کشور یمن، از جمله عوامل تقویت‌کننده مداخله عربستان در امور داخلی یمن بوده است؛

۲. هراس از گسترش حوزه نفوذ ایران در منطقه: عربستان سعودی حوثی‌ها را متحدان بالقوه ایران و قدرت‌گیری آنها در یمن را مکمل هلال شیعی می‌داند؛

۳. افزایش توان گروه‌های سلفی در کشور یمن: با تداوم حمایت‌های مالی و سیاسی سابق از آنها جهت تحکیم موقعیت خود در یمن؛

۴. کسب اعتبار از دست رفته خود در بین اعراب: در گذشته، ریاض مرکز رفت‌وآمدهای مکرر هیئت‌های دیپلماتیک عربی بوده، ولی هم اکنون اعتبار امیرنشین کوچکی همچون قطر برای میانجیگری بین اعراب بسیار مقبول‌تر از آل سعود به نظر می‌رسد؛

۵. توسل به بحران‌های خارجی جهت انحراف افکار مردم جهان از مسائل داخلی: از مهم‌ترین این مسائل، می‌توان به جنگ قدرت میان شاهزادگان سعودی اشاره داشت؛ (بها، ۱۳۸۹: ۳۵)

۶. تأثیر هرگونه بی‌ثباتی و ناامنی در یمن بر عربستان سعودی: به دلیل پیوستگی امنیتی دو کشور در ابعاد سرزمینی (به خصوص تنگه باب‌المندب) و جمعیتی (پناهندگان یمنی در عربستان)، بالطبع تداوم هرگونه ناامنی در یمن به درون عربستان سعودی نیز سرایت خواهد کرد. (صادقی، احمدیان، ۱۳۸۹: ۲۷۲)

از این رو می‌توان گفت که دولت عربستان به شدت از قدرت‌گیری حوثی‌ها که متأثر از انقلاب اسلامی ایران بوده و این انقلاب را الگوی خود قرار داده است، در هراس بوده و برای جلوگیری از نفوذ اندیشه‌های انقلابی و اسلامی شیعه در مرزهای خود و بیداری مسلمانان شیعه این کشور، با وابسته معرفی کردن این جنبش به ایران و ادعای کمک تسلیحاتی ایران به این جنبش،^۱ به کمک نیروهای دولتی یمن آمد و در جنگ با حوثی‌ها آنها را کمک نمود. بدین جهت حضور پررنگ عربستان و دیگر

۱. در رابطه با این ادعا می‌توان گفت که جغرافیای یمن به گونه‌ای است که از جغرافیای ایران کاملاً دور بوده و در یک وضعیت غیرقابل دسترسی قرار دارد، یمن از یک طرف در مرزهای زمینی عربستان و عمان محصور است که این دو کشور طبعاً اجازه نفوذ ایرانی‌ها از مرزهای خود به یمن را نمی‌دهند و از سوی دیگر، یمن در مرزهای جنوبی و غربی با اقیانوس هند و دریای سرخ مواجه است و با توجه به احاطه سنگین دریایی، قدرت‌های بین‌المللی و منطقه‌ای بر این آبراه عملاً امکان ورود ایران به این منطقه وجود ندارد. (زارعی و پیربداغی، ۱۳۸۸)

کشورهای عربی و غربی در جنگ با حوثی‌ها را می‌توان از نشانه‌های ترس این دولت‌ها از بیداری اسلامی متأثر از انقلاب اسلامی ایران و افزایش قدرت و نفوذ ایران و شیعیان (و همچنین مخالفان استبداد حاکم در کشورهای عربی و حضور کشورهای بیگانه در آنها)، در منطقه خاورمیانه دانست. در هر حال، جبهه مقاومت در صعده و ملهم از امام خمینی(ره)، در مقابله با آمریکا و وهابیت شکل گرفته است و باید گفت نفوذ کلام شهید حسین الحوثی و عبدالملک الحوثی که امروز در تاکسی‌های صنعا تا صعده و خانه‌های مردم یمن شنیده می‌شود سبب صدور هر چه بیشتر انقلاب اسلامی به اقصی نقاط یمن شد (اسلامیان، ۱۳۸۸: ۵۴) که سبب بیداری تمامی مردم یمن و در نتیجه به قیام علیه دولت صالح و سرنگونی دولتش انجامید.

نتیجه:

با شروع اعتراضات و تحولات سیاسی اجتماعی در خاورمیانه و شمال آفریقا در سال ۲۰۱۰ میلادی، شاهد شکل‌گیری موجی از بیداری اسلامی هستیم. تحولاتی که با الهام گرفتن از انقلاب اسلامی و با الگو قرار دادن آن، خواهان بازگشت به اصول اسلام و بازسازی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جامعه بر اساس آن اصول هستند. یکی از گروه‌ها و جنبش‌هایی که خواهان بازگشت به آن اصول و بازسازی جامعه خود بود، جنبش الحوثی در یمن است. این خواسته سبب شد تا جنبش الحوثی با حضور آمریکا در منطقه و خاک یمن و حضور گسترده سلفی - وهابی‌ها در سیستم حکومتی کشور که به نوعی دولت یمن را دست‌نشانده عربستان قرار داده بود و همچنین با سیاست‌های تبعیض‌آمیز دولت و سرکوب‌های گوناگونی که سبب شده شیعیان یمن خصوصاً استان صعده از نظر امکانات اقتصادی، رفاهی، اجتماعی و فرهنگی در تنگنای شدیدی قرار بگیرند به مخالفت پردازد. این عوامل سبب شد تا دولت یمن، حوثی‌ها را که خواهان حقوق اولیه خود به عنوان شهروندان یمنی بودند را تجزیه‌طلب خوانده و آن را بهانه‌ای برای سرکوب این جنبش قرار دهد که در نهایت به شروع شش‌جنگ داخلی بین این دو گردید. جنبش الحوثی از سال ۲۰۰۴ با دولت علی عبدالله صالح در ستیز و نزاع بود و در نهایت با شروع اعتراضات اخیر، توانست با الهام‌گیری از انقلاب اسلامی ایران و با کمک مخالفان صالح (که آنها نیز از انقلاب اسلامی متأثر بودند) از جمله جوانان

یمنی، مخالفان جنوب، اخوان المسلمین یمن و ... علیه او دست به قیام بزنند و سرانجام او را از اریکه قدرت به زیر بکشند.

اما در رابطه با تأثیرپذیری و الگوپذیری جنبش از انقلاب اسلامی و اینکه این تأثیرپذیری به چه شکلی صورت گرفته است، می‌توان به چند مورد اشاره نمود:

الف) تشابه جنبش در ماهیت و هدف با انقلاب اسلامی: همان‌طور که انقلاب اسلامی ایران، انقلابی با ماهیت ضداستبدادی و بیگانه‌ستیز بود، جنبش الحوثی نیز ماهیت و اهداف ضداستبدادی و ضدآمریکایی - صهیونیستی داشت که این ماهیت و اهداف را می‌توان نشأت گرفته از انقلاب اسلامی ایران در این جنبش قلمداد نمود.

ب) تأثیرپذیری رهبران جنبش از انقلاب اسلامی و امام خمینی(ره): تمامی رهبران جنبش الحوثی (علامه سید بدرالدین، سیدحسین، سیدعبدالملک) تحت تأثیر انقلاب اسلامی خصوصاً شخص امام خمینی(ره) بوده و این سه شخصیت، علاقه بسیاری به انقلاب اسلامی، امام خمینی، آیت الله خامنه‌ای و سید حسن نصرالله داشته‌اند که این را می‌توان از سخنرانی‌هایشان مشاهده نمود. بی‌تردید علاقه آنها به انقلاب ایران تأثیر شگرفی بر نوع نگرش آنها نسبت به انقلاب اسلامی و رهبران آن و همچنین به نحوه الگوپردازی آنها از انقلاب ایران در یمن داشته است.

ج) حضور نظامی عربستان برای مقابله با نفوذ جنبش الحوثی: یکی از مهم‌ترین دلایل حضور نظامی عربستان در جنگ با حوثی‌ها هراس مقامات سعودی از نفوذ اندیشه‌های انقلابی و اسلامی ملهم از انقلاب اسلامی ایران توسط جنبش الحوثی در این کشور است. از این رو دولت سعودی به دلیل جلوگیری از سرایت اندیشه‌های شیعی در کشور خود و نگرانی از گسترش حوزه نفوذ ایران در منطقه خاورمیانه، سعی نمود با ورود به جنگ داخلی یمن و کمک به نیروهای دولت صالح به مقابله با این جنبش بپردازد.

حاصل سخن آنکه، جنبش الحوثی با الهام گرفتن از انقلاب اسلامی ایران و با بیدارشدن از خواب غفلت و در آغوش کشیدن بیداری اسلامی توانست با عقب راندن نیروهای صالح در شش جنگ گذشته و با خلع علی عبدالله صالح به کمک مخالفان او و از طریق طرح شورای همکاری خلیج فارس تا حدودی به خواسته‌های خود دست یابد. بر مبنای این طرح، قرار است پس از استعفای رئیس جمهور، معاون وی، رئیس

جمهور نیابتی شود که بر اساس قانون موجود، پس از دو ماه دعوت به انتخابات کند. رئیس جمهور منتخب، کمیته‌ای برای اشراف بر تدوین قانون اساسی جدید تشکیل دهد و پس از تدوین به همه‌پرسی گذاشته شود. چنانچه قانون اساسی به تأیید ملت برسد، انتخابات پارلمانی جدید بر اساس آن زمان‌بندی خواهد شد و پس از انتخابات پارلمانی، رئیس جمهور از حزب پیروز در انتخابات، خواستار تشکیل دولت می‌شود. بنابراین بر اساس این توافق، صالح از قدرت کناره‌گیری نمود و عبدربه منصور هادی، معاون وی، رئیس جمهور موقت یمن شد. با توافق احزاب یمنی و برخی تشکل‌های جوانان، هادی به عنوان تنها نامزد برای انتخابات ریاست جمهوری و مدیریت دوره انتقالی - که دو سال به طول خواهد انجامید - در ۲۱ فوریه ۲۰۱۲ با به دست آوردن ۹۹ درصد آرای رأی‌دهندگان انتخاب شد. (احمدیان، ۱۳۹۰: ۱۰۸-۱۰۹)

در نهایت می‌توان گفت که اگر چه عده‌ای معتقدند که انقلاب یمن با پذیرش طرح شورای همکاری خلیج فارس شکست خورده و بقایای دولت صالح همچنان باقی مانده و فقط جای رؤسا از صالح به منصورهادی عوض شده است، ولی در پاسخ باید گفت که انقلاب یمن در حال حاضر در گام‌های اول برای تحقق اهداف خود به سر می‌برد. نمی‌توان گفت تمام اهداف این انقلاب برآورده شده است، اما می‌توانیم بگوییم بیداری اسلامی که در یمن یا دیگر کشورهای عربی رخ داده، فضایی از بیداری سیاسی و فرهنگی را در بین ملت‌ها به وجود آورده است. علی‌رغم تلاش‌های قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، مانند عربستان سعودی یا آمریکا، آنها نمی‌توانند به راحتی انقلابیون را فریب دهند. انقلاب مردمی یمن، توانست مهم‌ترین هدف خود، یعنی خلع علی عبدالله صالح از قدرت را محقق سازد و این یک گام مهم و نقطه آغازینی برای تحولات دیگر است و این انقلاب همچنان ادامه پیدا خواهد کرد تا تمام اهداف خود را محقق سازد. برکناری صالح هرچند جزء کوچکی از اهداف انقلاب یمن است، ولی کار بسیار بزرگی بود که مردم این کشور آن را انجام دادند. اما نکته مهم این است که هر انقلابی یک نتیجه حتمی دارد که آن رسیدن به اهداف کامل است و در حال حاضر، مردم یمن بیدار شده و دیگر در غفلت به سر نمی‌برند و به حقوق خود آگاه هستند.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

۱. احمدیان، حسن، (۱۳۹۰) «طرح شورای همکاری خلیج فارس و آینده قیام یمن»، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال دوازدهم، شماره ۴۸.
۲. امیردهی، ع.ر، (۱۳۸۸) «یمن (۱)؛ از تمدن کهن تا صنعا»، اندیشه تقریب، سال ششم، شماره ۲۱.
۳. اسلامیان، سجاد، (۱۳۸۸) «یمن؛ جبهه جدید اسلام خمینی»، ماهنامه راه، شماره ۴۵.
۴. اعتمادی، فرامرز، (۱۳۹۰-۱۳۹۱) «نگاهی به بیداری اسلامی در خاورمیانه»، ماهنامه سرباز، شماره ۱۸۸.
۵. آباذه‌ای، مجید، (۱۳۹۰) «تحلیلی بر اوضاع جاری یمن»، ماهنامه پیام انقلاب، شماره ۴۸.
۶. آقاجانی، نصرالله، (۱۳۸۹) «نقدی بر تحلیل حسن حنفی از جریان‌ها و بحران‌های معاصر مصر و دنیای اسلام»، علوم سیاسی، سال سیزدهم، شماره ۵۰.
۷. بها، افسانه، (۱۳۸۹) «ریشه‌های بحران در یمن»، ماهنامه پیام انقلاب، شماره ۳۷.
۸. بویل، جی. آ، (۱۳۷۶) تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان (پژوهش دانشگاه کمبریج)، ترجمه حسن انوشه، جلد سوم، بخش اول، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۹. پورغلامی، محمد، (۱۳۹۰) «پاییز غرب و بهار اسلام منشور بیداری اسلامی»، فصلنامه ۱۵ خرداد، سال هشتم، شماره ۲۹.
۱۰. حنفی، حسن، (۱۳۷۶) «اسلام سیاسی»، ترجمه محمد حسن معصومی، مجله حکومت اسلامی، سال دوم، شماره اول.
۱۱. خرمشاد، محمدباقر، (۱۳۹۱) «تمدن اسلامی - ایرانی الهام‌بخش موج سوم بیداری اسلامی»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال نهم، شماره ۲۸.
۱۲. خواجه سروی، غلامرضا، (۱۳۹۱) «نسبت انقلاب اسلامی ایران با بیداری اسلامی: وجوه تشابه و تمایز»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال نهم، شماره ۲۸.
۱۳. درایسدل، آلاسیدر و بلیک، جرالداچ، (۱۳۸۶) جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا، ترجمه دره میرحیدر (مهاجرانی)، تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

۱۴. دغشی، محمد احمد، (۱۳۸۸) «تبارشناسی حوثی‌ها»، دوهفته نامه پگاه حوزه، شماره ۲۷۰.
۱۵. دکمجان، هریر، (۱۳۶۶) اسلام در انقلاب: جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب، ترجمه حمید احمدی، تهران، انتشارات کیهان.
۱۶. دلبری، شهربانو، (۱۳۸۹) «ایرانیان آزاده در یمن»، فصلنامه فقه و تاریخ تمدن، سال ششم، شماره ۲۴.
۱۷. ربیعی فر، احمد، (۱۳۹۰) «سلفیه و امواج بیداری اسلامی»، فصلنامه سراج منیر، سال اول، شماره ۳.
۱۸. زارعی، سعدالله، (۱۳۸۹) «گسترش بیداری اسلامی»، ماهنامه پاسدار اسلام، سال بیست و نهم، شماره ۳۴۸.
۱۹. زارعی، سعدالله و پیربدایی، محمود، (۱۳۸۸) «نشست بررسی تحولات یمن»، قابل دسترس در پایگاه اینترنتی:
<http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=8809230185>
۲۰. ساسانیان، سعید، (۱۳۸۸) «جمهوری یمن سعودی»، ماهنامه راه، شماره ۴۵.
۲۱. سروش، علی و اصغریان، زینب، (۱۳۹۰) «بیداری اسلامی لیبی و افق‌های پیش‌روی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه پژوهش‌های منطقه‌ای، شماره ۶.
۲۲. سیگار، نورمن، (۱۳۷۱) اسلام و دولت در یمن جنوبی پیش از اتحاد، ترجمه محمد جواد مهدوی، مشکوة، شماره ۳۴.
۲۳. شیرودی، مرتضی، (۱۳۸۸) «انقلاب اسلامی و بیداری اسلامی (تأثیرگذاری و نمونه‌ها)»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال پنجم، شماره ۱۶.
۲۴. صادقی، حسین و احمدیان، حسن، (۱۳۸۹)، «دگرگونی جایگاه منطقه‌ای یمن: امکانات و چالش‌ها»، فصلنامه راهبرد، سال نوزدهم، شماره ۵۶.
۲۵. صالحی، عباس، (۱۳۸۸) «نگرش‌های سیاسی - اجتماعی جنبش الحوثی»، قابل دسترس در پایگاه اینترنتی:
<http://www.khabaronline.ir/news-27871.aspx>
۲۶. ضیائی ارزگانی، علی، (۱۳۹۰) «امام خمینی و بیداری امت اسلامی»، دوماهنامه آفاق مهر، سال نهم، شماره ۴۸.
۲۷. طاهری، سیدمهدی، (۱۳۸۹) «تأثیرات انقلاب اسلامی ایران بر شیعیان لبنان با تأکید بر جنبش حزب الله»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال هفتم، شماره ۲۳.

۲۸. عظیمی، سمیه، (۱۳۸۹) «ویژگی‌های مدرسه فکری علامه بدرالدین الحوثی»، قابل دسترس در پایگاه اینترنتی:

<http://www.taghribnews.com/vdcau0ne.49nu015kk4.html>

۲۹. العماد، عصام، (۱۳۸۴) «شیعیان یمن؛ بررسی وضعیت فرهنگی - سیاسی»، فصلنامه شیعه‌شناسی، سال سوم، شماره ۹.

۳۰. العماد، عصام، (۱۳۸۸) «گفتگوی مثلث با عصام العماد درباره اوضاع شیعیان یمن»، قابل دسترس در پایگاه اینترنتی:

http://www.lakzaee.com/index.php?option=com_content&task=view&id=1370&Itemid=60

۳۱. غفاری، مصطفی، (۱۳۹۰) «بیداری اسلامی در اندیشه حضرت آیت الله خامنه‌ای: چالش هویت اسلامی و ساختار سیاسی در خاورمیانه»، فصلنامه ره‌آورد سیاسی، سال هشتم، شماره ۳۲.

فرید، احمد، (۱۳۸۵) «بیداری اسلامی، چالش‌ها و امیدها»، قابل دسترس در پایگاه اینترنتی:

<http://www.eslahe.com/News/print/330/>

۳۲. قادری، حاتم، (۱۳۸۸) «اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران، تهران، انتشارات سمت.

۳۳. قربانی شیخ‌نشین، ارسلان و کارآزما، جواد، (۱۳۹۱) «بیداری اسلامی و دستگاه دیپلماسی ایران: فرصت‌ها و تهدیدها»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال نهم، شماره ۲۸.

۳۴. «کالبد شکافی الحوثی‌ها، جنگ نابرابر علیه شیعیان در یمن»، (۱۳۸۸) قابل دسترس در پایگاه اینترنتی:

<http://www.kayhannews.ir/880616/12.htm#other1200>

۳۵. «کشتار سازمان‌یافته شیعیان زیدی و دوازده امامی یمن»، (۱۳۸۶) ماهنامه اخبار شیعیان، سال سوم، شماره ۱۷.

۳۶. کریم لو، داوود، (۱۳۷۴) «جمهوری یمن (کتاب سبز)»، تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

۳۷. کریمی، محمود، (۱۳۸۸) «یمن، صعده و الحوثی‌ها (۳) جنبش الحوثی»، قابل دسترس در پایگاه اینترنتی:

<http://www.rasekhoon.net/article/show-48019.aspx>

۳۸. کورانی، محمد، (۱۳۸۸) «ماهنامه موعود، سال چهاردهم، شماره ۱۰۸.

۳۹. لاریجانی، محمد جواد، (۱۳۶۹) *مقولاتی در استراتژی ملی*، تهران، ترجمه و نشر کتاب.
۴۰. ماه پیشانیان، مهسا، (۱۳۸۸) «سایه شیعه‌ستیزی و ایران هراسی بر جنگ یمن»، *دوهفته‌نامه پگاه حوزه*، شماره ۲۷۳.
۴۱. مشایخ فریدنی، محمدحسین، (۱۳۵۸) *اسرار خودی و رموز بی‌خودی علامه شیخ محمد اقبال لاهوری*، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
۴۲. معزی، عبدالحسین، (۱۳۹۱) «نقش وحدت اسلامی در بیداری اسلامی»، *دوماهنامه آفاق مهر*، سال دهم، شماره ۴۹.
۴۳. میررضوی، فیروزه و احمدی لفورکی، بهزاد، (۱۳۸۳) *راهنمای منطقه و کشورهای حوزه خلیج فارس*، تهران، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌الملل ابرار معاصر.
۴۴. نجفی، موسی، (۱۳۹۱) «نظریه بیداری اسلامی بر اساس اندیشه مقام معظم رهبری»، *فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی*، سال نهم، شماره ۲۸.
۴۵. نعیمی، سیدمجتبی، (۱۳۹۰) «انقلاب اسلامی ایران، هسته فرهنگی بیداری اسلامی»، *فصلنامه ۱۵ خرداد*، دوره سوم، سال هشتم، شماره ۲۹.
۴۶. هاشمی‌نسب، سیدسعید، (۱۳۸۸) «نشست بررسی تحولات اخیر کشور یمن»، *فصلنامه پژوهش‌های منطقه‌ای*، شماره ۲.

ب) عربی:

۴۷. السقاف، فارس، (۱۴۳۰) «حرب صنعاء مع الحوثیین: المنطلقات والأبعاد»، متاحفی: <http://arabic.aljazeeraportal.net/analysis/pages/-badb-۲۶۲cda۶۳#۷ab۴b۲fed۳c-c۹۵-a۷۵b۴>
۴۸. الویسی، حسین بن علی، (۱۹۶۲) *الیمن الکبری، الطبعة الأولى*، مطبعة النهضة العربیه، مصر.

ج) لاتین:

49. <https://www.cia.gov/library/publications/the-world-factbook/geos/ym.html>
50. “2011 Yemen Stability Survey”, Glevum Associates, Available at:

51. <http://www.fpri.org/pubs/2011/glevum.yemen2011stabilitysurveyvi.pdf>.
52. Cordesman, Anthony H. (2010), "*The New War on Terrorism*" CSIS ، Available at: <http://csis.org/publication/new-war-terrorism>
53. Dwyer, David, (2010), "*Experts: Yemen Near-Perfect Haven for Terrorists*," ABCNews، Available at: <http://abcnews.go.com/Politics/yemen-obamas-top-anti-terror-target/story?id=9479807>.